

بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان

فریبا خوشبخت

استادیار آموزش ابتدایی و پیش‌دبستان دانشگاه شیراز
عضو مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
email: khoshbakht@shirazu.ac.ir

چکیده

هدف از مطالعه‌ی حاضر بررسی مفهوم مرگ در سه جنبه‌ی زیست‌شناختی (بازگشت‌ناپذیری، اجتناب‌ناپذیری، غیرعملکردی و علیت)، فرهنگی و عاطفی (ترس، ناراحتی، عصبانیت، اشتیاق، گناه، تکذیب، شک و سردرگمی) در ادبیات کودک بود. بدین منظور با جست‌وجو در کتاب‌خانه‌های در دسترس پژوهشگر، نه (۹) کتاب داستان که درون‌مایه آن‌ها به نوعی در پیوند با مرگ بود، انتخاب شد. سپس داستان‌ها تحلیل محتوای کمی شدند و از ضریب همبستگی بین دو کدگذار برای محاسبه‌ی ضریب پایایی استفاده گردید. نتایج نشان داد که بین حضور ابعاد زیست‌شناختی، فرهنگی و عاطفی در کتاب‌ها تفاوت معنادار دیده می‌شود. بدین صورت که تفاوت معنادار میان عامل زیست‌شناختی و عاطفی به نفع عامل زیست‌شناختی و نیز میان عامل فرهنگی و عاطفی به نفع عامل فرهنگی دیده می‌شود. بین عامل فرهنگی و زیست‌شناختی تفاوت معنادار دیده نشد. نتایج توصیفی پژوهش نیز در پایان مرور و

بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک، کتاب‌های داستان، مفهوم مرگ.

۱. مقدمه

در طول دوران کودکی، مفهومی چند وجهی از مرگ در کودکان رشد می‌یابد (پولینگ و هاپ^۱، ۲۰۰۸؛ ویلیس^۲، ۲۰۰۲). ویلیس (۲۰۰۲) معتقد است فرایند سوگواری و مفهوم مرگ در کودکان نسبت به بزرگسالان بسیار متفاوت است. اساس این فرایند چهار جزء دارد. این اجزا عبارتند از: برگشت‌ناپذیری، پایان‌پذیری، اجتناب‌ناپذیری و علتی که درک آن‌ها مستقیماً با سطح رشد کودک در ارتباط است (کریستیان^۳، ۱۹۹۷). برگشت‌ناپذیری یعنی اینکه مرگ نمی‌تواند برعکس شود. از آن‌جا که فهم کودکان بر اساس تجارب آن‌ها است، درک این‌که مرگ پدیده‌ای تغییرناپذیر و بازگشت‌ناپذیر است، برای آن‌ها قابل فهم نیست؛ چون آن‌ها دیده‌اند هرگاه چیزی می‌شکند، می‌توان شکسته‌های آن را دوباره گرد هم آورد و به هم چسباند. پایان‌پذیری یعنی این‌که مرگ پایان همه چیز است. اجتناب‌ناپذیری هم به معنای این است که پدیده‌ی مرگ برای همه‌ی موجودات زنده حتمی است. فهم این‌که مرگ یک فرایند طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، برای بیشتر کودکان مشکل است؛ چون آن‌ها چرخه‌ی زندگی طولانی را تجربه نکرده‌اند. درک این‌که مرگ علتی مانند بیماری و یا تصادف دارد، بیانگر جنبه‌ی علتی مرگ است. قبول علت مرگ برای کودکان مشکل است؛ چون تعدادی از آن‌ها نمی‌فهمند که برخی چیزها توسط عوامل طبیعی اتفاق می‌افتد که کنترل آن‌ها در دست انسان نیست (ویلیس، ۲۰۰۲). کودکان وقوع مرگ توسط عوامل طبیعی را که قابل کنترل نیست درک نمی‌کنند. آن‌ها هنگام رویارویی با مرگ یکی از وابستگی‌شان که او را دوست دارند، به دلیل درک نکردن موقعیت، فکر می‌کنند کاری از آن‌ها ساخته نیست و احساس ناخوشایند گناه و یا شرمساری را دارند. در پی این احساسات ممکن است برای آن‌ها مشکلاتی مانند شب‌اداری یا بازگشت به حالات دوران کودکی (مانند تمایل به خوابیدن نزد والدین) پدید آید (ویلیس، ۲۰۰۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که باید درباره‌ی مرگ با کودکان روشن و با توجه به سطح سنی آن‌ها گفت‌وگو کرد.

استفاده از عبارتهایی مانند «خوابیده» یا «به مسافرت رفته» در باره‌ی کسی که مرده و یا پرهیز از پاسخ‌دهی، نه تنها به کودک هیچ کمکی نمی‌کند، بلکه سردرگمی او را نیز در پی دارد. هم‌چنین، یکی از بدترین کارها این است که به هنگام مرگ یکی از نزدیکان، کودک را به جای دیگری فرستاد تا شاهد مراسم تدفین و مسائل دیگر نباشد (کامپ و ویلیس، ۱۹۹۹/ به نقل از: ویلیس، ۲۰۰۲). معمولاً واکنش کودکان به مساله‌ی مرگ، به‌ویژه کودکان زیر سه سال، پاسخ به عواطف دیگران است (دانیلسون و بوشو، ۱۹۹۵/ به نقل از ویلیس، ۲۰۰۲). کودک ناراحتی والدینش را درک می‌کند، ولی علت آن را نمی‌داند. اگر بفهمد که علت گریه و ناراحتی آن‌ها امری طبیعی است و سلامتی آن‌ها را در پی دارد، احساس راحتی و امنیت می‌کند (ویلیس، ۲۰۰۲). از طرف دیگر کودک هنوز از نظر شناختی به سطحی نرسیده است که بدون کمک دیگران بتواند درک دقیقی از مفهوم مرگ داشته باشد. کودکان برخلاف بزرگسالان درکی دایره‌وار از مرگ دارند. یعنی حتی در مرحله‌ی رشدی جدید ممکن است با تجربه‌ی مرگ، احساسات و رفتارهای پیشین (مربوط به سنین پایین‌تر) را دوباره تجربه کنند و دچار سردرگمی شوند. هم‌چنین از آن‌جا که کودکان هنوز درک درستی از زمان ندارند درک اینکه فرد مرده برای همیشه رفته است، برای آنان بسیار مشکل است (ویلیس، ۲۰۰۲).

کودکان باید کاربردهای کلی و نکات دقیق معنای مرگ را دریابند. نکات دقیقی که نه تنها شامل حقایق زیست‌شناختی مرگ است، بلکه باورهای فرهنگی و فرایندهای عاطفی عزاداری را نیز در بر می‌گیرد (اسپیک و برنت^۴، ۱۹۹۶). دانستن اینکه کودکان چگونه مفهوم مرگ را در ساختار شناختی خود شکل می‌دهند، برای متخصصان و والدین الگوهای مفیدی را فراهم می‌آورد تا بتوانند نسبت به آنچه کودکان در این زمینه تجربه و احساس می‌کنند، برخوردی مناسب‌تر و حساس‌تر داشته باشند (ویلیس، ۲۰۰۲). حدود صد سال پیش مرگ بخشی طبیعی از زندگی خانواده بود. چرخه‌ی طبیعی کهنسال شدن، بیماری و مرگ از سوی همه‌ی اعضای خانواده درک و پذیرفته شده بود (وول فلت^۵، ۱۹۹۱). اما امروزه کودکان در فرهنگی رشد می‌کنند که اعضای آن از بیان ضرورت مرگ پرهیز دارند (اسپیک و برنت، ۱۹۹۶) و این موضوع برای کودکان چالش‌برانگیز خواهد بود، به ویژه زمانی که کودک تجربه‌ی شخصی از مرگ

وابستگی خود داشته باشد (پولینگ و هاپ، ۲۰۰۸). وقتی کودکی مرگ دوست یا عضوی از خانواده را تجربه کند، امکان دارد اندوه خود را با برخی از باورهای غیر واقعی همراه سازد، باورهایی که انتظار دارد در آینده اتفاق بیفتد و یا در گذشته اتفاق افتاده است (بوستیکو، تامپسون^۶، ۲۰۰۵). هنگامی که والدین (به ویژه والدین سوگوار) از گفت‌وگو درباره‌ی مرگ پرهیز کنند یا با عدم اطمینان حرف بزنند، بد فهمی‌ها و ترس‌های کودکان دو چندان می‌شود (سیگل و جوری^۷، ۱۹۹۴). هم‌چنین اگر این کودکان جزء کودکانی باشند که در خانه، حیوان نگه‌داری نمی‌کنند، شدت این مسأله بیشتر خواهد بود. در دسترس بودن منابعی که منجر به گشوده و مناسب شدن این ارتباط کلامی (بین بزرگ‌سال و کودک) شود، بسیار مهم است. از جمله این منابع کتاب‌های داستان و ادبیات کودک است (کور^۸، ۲۰۰۴ و پولینگ و هاپ، ۲۰۰۸).

پژوهش‌های گوناگونی که مفهوم مرگ نزد کودکان را بررسی کرده‌اند همه خارج از ایران صورت گرفته و نگارنده پژوهشی نیافت که در داخل ایران انجام شده باشد. از نخستین کسانی که به بررسی ادراک مفهوم مرگ در کودکان پرداخت، نگلی^۹ (۱۹۴۸) است. او نشان داده است که سه مرحله‌ی متمایز در فرایند ادراک مرگ در کودکان دیده می‌شود. مرحله‌ی نخست در کودکان ۳ تا ۴ سال یافت می‌شود. این کودکان باور دارند که فرد مرده، فقط به جای دیگری رفته و در آن‌جا زندگی می‌کند. کودکان ۵ تا ۹ سال در مرحله‌ی دوم قرار دارند. آن‌ها معتقدند که به طور کلی می‌توان از مرگ اجتناب کرد. در مرحله‌ی سوم، کودک مرگ را پدیده‌ای جاودان و بازگشت‌ناپذیر می‌داند که مخصوص همه‌ی موجودات زنده است. کودکان ۱۰-۹ ساله در این مرحله قرار دارند. پولینگ و هاپ (۲۰۰۸) نیز در پژوهش خود به پنج عنصر برای درک مرگ اشاره می‌کنند. این عناصر شامل برگشت‌ناپذیری، غیرکارکردی، اجتناب‌ناپذیری، علیت و فرهنگی است. چهار گزینه‌ی نخست از این عناصر با چهار جزئی که ویلیس برشمرده، معادل است (غیرکارکردی با پایان‌پذیری معنای یکسانی دارند). از نظر این پژوهشگران در فهم مفهوم مرگ باید به عناصر فرهنگی هم توجه کرد؛ برای نمونه به عواملی مانند زندگی پس از مرگ، بهشت، جهنم و یا مراسم تدفین. آن‌ها به اهمیت ادبیات کودک در درک مفاهیم انتزاعی در کودکان اشاره می‌کنند. مطالعاتی نیز به تأثیر رسانه‌ها از جمله

کتاب داستان بر درک کودکان از مفهوم مرگ پرداخته‌اند.

تا پیش از سال ۱۹۷۰ کتاب داستان‌هایی که به درک کودکان از مرگ کمک کند، نبود (جانسون^{۱۰}، ۲۰۰۴). اگر چه از سال ۱۹۷۰ کتاب‌های کودکان به معرفی مفهوم مرگ پرداختند اما تحلیل علمی از این موضوع کاملاً محدود مانده است (جیمز، ۲۰۰۹). امروزه، چنین کتاب‌هایی به طور گسترده در دسترس هستند (کور، ۲۰۰۰) و می‌توانند به کودکان در تحمل و درک از دست دادن عزیزان کمک کنند. افزون بر آن، به آن‌ها واقعیت‌های زندگی، مرگ و مراسم فرهنگی تدفین را آموزش دهند.

دیویس^{۱۱} (۱۹۸۶) با انجام پژوهشی دریافت که رسانه‌ها می‌توانند بر درک بزرگسالان و کودکان از مرگ تاثیر بگذارند. پولینگ و هاپ (۲۰۰۸) محتوای کتاب‌های داستان و تصویری کودکان را که درون‌مایه‌ی آن‌ها در باره‌ی مرگ بود، بر اساس سه عامل زیست‌شناختی (بازگشت‌ناپذیری، اجتناب‌ناپذیری، غیرعملکردی و علیت)، عاطفی (ناراحتی، عصبانیت، اشتیاق، گناه، تکذیب، شک و سردرگمی) و فرهنگی تحلیل کردند. آن‌ها دریافتند که جنبه‌های زیست‌شناختی در کتاب‌های تصویری بیشتر از کتاب‌های داستان و تأکید اساسی داستان‌ها بر جنبه عاطفی مرگ بود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته و با باور به اینکه ادبیات کودک می‌تواند در آشنایی کودکان با مفهوم مرگ و تحمل مناسب این پدیده کارساز باشد، هم‌چنین با توجه به اینکه تاکنون در ایران مطالعه‌ای مبتنی بر بررسی مفهوم مرگ در کتاب‌های کودکان صورت نگرفته است، مطالعه حاضر در پی پاسخگویی به پرسش زیر است:

آیا تفاوت معناداری میان میزان حضور ابعاد گوناگون مفهوم مرگ (زیست‌شناختی، عاطفی و فرهنگی) در کتاب‌های داستان کودکان دیده می‌شود؟

این پژوهش مانند مطالعه‌ی پولینگ و هاپ (۲۰۰۸) با تمرکز روی ماهیت چند وجهی مفهوم مرگ، محتوای کتاب داستان کودکان را با توجه به عناصر زیست‌شناختی (بازگشت‌ناپذیری، اجتناب‌ناپذیری، غیرعملکردی و علیت)، عاطفی (ترس، ناراحتی، عصبانیت، اشتیاق، گناه، تکذیب، شک و سردرگمی) و فرهنگی، تحلیل کرده است.

۲. روش مطالعه

۲-۱. انتخاب کتاب

برای انتخاب کتاب‌های داستان، پژوهشگر به کتاب‌خانه‌ی مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز (کتابخانه در دسترس) مراجعه کرد و نیز از طریق اینترنت به جست‌وجوی کتاب‌های مورد نظر پرداخت [این شیوه در مطالعاتی از این قبیل، معمول است (پولینگ و هاپ، ۲۰۰۸)]. هم‌چنین نگارنده از فهرست کتاب‌هایی که شورای کتاب کودک منتشر کرده و به معرفی کتاب‌ها و داستان‌هایی که درون‌مایه‌ی آن‌ها به مفهوم مرگ اشاره می‌کند، بهره گرفت. از آن‌جا که در ایران بر خلاف مطالعاتی که در کشورهای دیگر صورت گرفته است، کتاب‌هایی منتشر نشده که به طور ویژه برای آشناسازی کودکان با مرگ باشند (یا محقق به آن‌ها دسترسی نداشته است) با همفکری یکی از متخصصان ادبیات کودک و استفاده از منابعی که در بالا ذکر شد، نه (۹) کتاب که درون‌مایه‌ی آن‌ها به نوعی با مفهوم مرگ در ارتباط بودند، انتخاب شد. گفتنی است که نویسنده‌ی همه‌ی کتاب‌های پیش‌گفته، ایرانی بودند و کتاب‌های ترجمه شده را شامل نمی‌شدند، هم‌چنین این کتاب‌ها ویژه‌ی گروه سنی «الف» (سال‌های پیش از دبستان) و «ب» (سال‌های اولیه دبستان) منتشر شده بودند.

۲-۲. شیوه‌ی کدگذاری

در همه‌ی کتاب‌ها هر جمله‌ای که با مفهوم مرگ ارتباطی داشت به شیوه‌ی کمی در یکی از سه بعد ذکر شده کدگذاری شد. برای کدگذاری جدولی تهیه گردید و جمله‌ها جداگانه وارد این جدول شدند. جمله‌ها بر اساس ملاک‌ها (بازگشت‌ناپذیری، اجتناب‌ناپذیری، غیرعملکردی و علیت)، عاطفی (ترس، ناراحتی، عصبانیت، اشتیاق، گناه، تکذیب، شک و سردرگمی) و فرهنگی کدگذاری شدند. بدین ترتیب که برای هر جمله در هر بعد اگر بیانگر آن بعد بود کد ۱ و اگر نبود کد صفر در نظر گرفته می‌شد. در نهایت ۱۳۴ جمله تحلیل شد.

برای محاسبه‌ی پایایی کدگذاری، همه‌ی جمله‌ها از سوی کدگذار دوم (یکی از استادان دانشگاه)، دوباره کدگذاری شد. ضریب همبستگی میان دو کدگذار ۰/۷۹ به

دست آمد که بیانگر پایایی مناسبی است.

در واقع هر جمله با توجه به این که بیانگر موارد زیر است یا خیر تحلیل می‌شد:

الف. جنبه‌ی زیست‌شناختی

- هر کسی مرد، دیگر زنده نمی‌شود؟ (بازگشت‌ناپذیری)
- هر موجود زنده‌ای سرانجام باید بمیرد؟ (اجتناب‌ناپذیری)
- کسی که مرده است دستگاه‌های حیاتی او (مانند قلب) دیگر کار نمی‌کند؟ (غیرعملکردی)

- علت مرگ چه بوده است (علیت)

ب. جنبه‌ی عاطفی

- در برابر مرگ:
- دیگران احساسات ترس دارند.
- احساسات ناراحتی دارند.
- احساسات عصبانیت دارند.
- احساسات شک دارند.
- احساسات گناه دارند.
- احساسات سردرگمی دارند.
- احساسات اشتیاق دارند.
- احساسات تکذیب دارند.

ج. جنبه‌ی فرهنگی

مردگان

- دفن می‌شوند.
- به جهان آخرت می‌روند.
- فرشته‌ی مرگ را ملاقات می‌کنند.
- به بهشت یا جهنم می‌روند.

۲-۳. روش تجزیه و تحلیل

ابتدا از تعداد فراوانی موجود در هر بعد (زیست‌شناختی، عاطفی و فرهنگی) میانگین گرفته شد. سپس از آزمون آماری اندازه‌گیری مکرر تک ضربه‌ای برای نشان دادن تفاوت میان حضور ابعاد در محتوا استفاده شد. در نهایت از آزمون t برای گروه‌های وابسته برای نشان دادن معناداری تفاوت‌ها در آزمون اندازه‌گیری مکرر استفاده گردید.

۳. نتایج

از آزمون اندازه‌گیری مکرر تک‌ضربه‌ای برای نشان دادن تفاوت‌های موجود میان حضور ابعاد زیست‌شناختی، فرهنگی و عاطفی در محتوا استفاده شد. نتایج نشان داد که میزان حضور این ابعاد در محتوا با یکدیگر به طور معناداری متفاوت است ($F=۴/۶$ و $P<۰/۰۱$). نتایج در جدول شماره ۱ نشان داده شده‌اند.

جدول ۱: نتایج آزمون اندازه‌گیری مکرر، مقایسه‌ی بین حضور ابعاد در محتوا

منبع واریانس	مجموع مربعات	میانگین مربعات	درجه‌ی آزادی	f	P<
نوع محتوا	۰/۶۱	۰/۶۱	۱	۴/۶	۰/۰۱
خطا	۰/۱۲	۰/۰۹	۱۳۱		

جهت نشان دادن این‌که این تفاوت معنادار بین کدام‌یک از ابعاد بوده است از آزمون t وابسته استفاده شد. نتایج در جدول شماره ۲ نشان داده شده است. همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، میزان حضور عامل فرهنگی از عاطفی به طور معناداری بالاتر بود ($t=۲/۵$ و $P<۰/۰۵$). حضور عامل بیولوژیکی نسبت به عاطفی در محتوا به صورت معناداری بیشتر بود ($t=۵/۱$ و $P<۰/۰۱$). تفاوتی بین میزان حضور عامل فرهنگی و زیست‌شناختی دیده نشد.

جدول ۲: مقایسه‌ی میانگین بعد فرهنگی با زیست‌شناختی، فرهنگی با عاطفی و زیست‌شناختی با عاطفی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	درجه‌ی آزادی	t	P<
فرهنگی	۰/۱۸	۰/۳۹	۱۳۱	۱/۲	N
زیست‌شناختی	۰/۲۴	۰/۲۵			
فرهنگی	۰/۱۸	۰/۳۹	۱۳۱	۲/۵	۰/۰۵
عاطفی	۰/۰۹	۰/۱۹			
زیست‌شناختی	۰/۲۴	۰/۲۵	۱۳۱	۵/۱	۰/۰۰۱
عاطفی	۰/۰۹	۰/۱۹			

نتایج توصیفی پژوهش نیز نشانگر آن بود که در جنبه‌ی زیست‌شناختی تنها دو بعد بازگشت‌ناپذیری و علیت در کتاب‌های داستان دیده می‌شد و در هیچ‌کدام از کتاب‌ها اشاره‌ای به ابعاد اجتناب‌ناپذیری و غیرعملکردی مرگ نشده بود. در جنبه‌ی عاطفی، کتاب‌ها به مواردی مانند ترس، عصبانیت، ناراحتی و تکذیب اشاره کرده بودند، اما مواردی مانند اشتیاق، گناه، شک و سردرگمی در آن‌ها دیده نمی‌شد. نهایتاً درصد حضور جنبه‌های گوناگون مفهوم مرگ در کتاب‌های نمونه بدین صورت بود: بیولوژیکی ۳۹/۹٪، عاطفی ۲۸/۴٪ و فرهنگی ۳۱/۶٪.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش کتاب‌های کودکانی را بررسی کرد که داستانی بودند و به موضوع مرگ پرداخته بودند و به این نتیجه رسید که از میان جنبه‌های زیست‌شناختی، عاطفی و فرهنگی مرگ، بیشترین میزان حضور در محتوا، متعلق به عامل زیست‌شناختی است. متخصصان نیز معتقدند که جنبه‌ی زیست‌شناختی بهتر می‌تواند مرگ را توضیح دهد و می‌تواند اساس درک مفهوم مرگ در کودکان باشد (ویلیس، ۲۰۰۲ و پولینگ و هاپ، ۲۰۰۸). برای توجیه این یافته می‌توان گفت، کتاب‌هایی که فقط برای ارائه‌ی مفاهیم کلی درباره‌ی مرگ و زندگی باشند، نسبت به کتاب‌هایی که برای مشاوره‌ی کودکانی هستند که مرگ عزیزان را تجربه کرده‌اند، بیشتر به جنبه‌ی جسمی مرگ می‌پردازند. در

مطالعه‌ی حاضر نیز نمونه‌ی پژوهش، کتاب‌هایی را شامل می‌شد که برای مشاوره‌ی کودکان داغ‌دیده طراحی نشده بودند و کتاب داستان‌هایی معمولی بودند که درون‌مایه‌ی آن‌ها به نوعی به ارائه‌ی مفهوم مرگ می‌پرداخت، از همین رو است که بیشتر بعد زیست‌شناختی مرگ را ارائه کرده باشند. توضیح دوم این که متخصصان معتقدند، کودکان در دوران اولیه کودکی به جنبه‌ی جسمی مرگ می‌رسند (ایوانز، پولینگ و مولز^{۱۲}، ۲۰۰۱) و کتاب‌هایی که برای این کودکان باشد، بهتر است بیشتر به جنبه‌ی زیست‌شناختی مرگ بپردازند. کتاب‌هایی که در پژوهش حاضر نیز بررسی شدند، مربوط به گروه سنی الف و ب بودند و پذیرفتنی است که بیشتر به بعد جسمی مرگ بپردازند. گفتنی است که تأکید فراوان بر دیگر جنبه‌های مرگ باید در کتاب‌هایی که برای کودکان بزرگ‌تر نوشته شده‌اند باشد؛ چون کودکان بزرگ‌تر یک گونه‌ای پخته از مفهوم مرگ را لازم دارند و خود، گونه‌ی ابتدایی این مفهوم (زیست‌شناسانه) را دارا هستند.

نتایج همچنین مؤید این بود که از میان عواطف مربوط به مرگ، داستان‌ها به احساسات ترس، عصبانیت، ناراحتی و تکذیب اشاره کرده‌اند اما به احساسات اشتیاق، گناه، شک و سردرگمی اشاره‌ای ندارند و در جنبه‌ی زیست‌شناختی نیز به ابعاد اجتناب‌ناپذیری و غیرعملکردی اشاره‌ای نداشته‌اند. در توجیه این یافته می‌توان به دو دلیل اشاره کرد: نخستین دلیل می‌تواند تفاوت فرهنگی باشد. به سخن دیگر پژوهش‌هایی که تاکنون در این باره انجام شده است، در خارج از کشور بوده و شاید در فرهنگ آن‌ها احساسات مربوط به مرگ متفاوت از فرهنگ ایرانی باشد. در واقع به نظر می‌رسد در فرهنگ ایرانی احساسات مربوط به مرگ بیشتر از نوع ناراحتی، عصبانیت و ترس باشد و کمتر کسی نسبت به مرگ احساس گناه و شک داشته باشند. به ویژه این مسأله درباره‌ی کودکان بیشتر صادق است. بنابراین پیشنهاد انجام مطالعه‌ای که نشان دهنده‌ی این نوع تفاوت‌ها در فرهنگ‌های مختلف باشد، سودمند می‌نماید.

دلیل دیگر در توجیه این یافته می‌تواند این باشد که کتاب‌های مورد نظر در نمونه‌ی مطالعه‌ی حاضر، آثاری نبودند که ویژه‌ی آشنایی کودکان با مرگ باشند و به جز چند مورد که تمرکز اصلی کتاب روی موضوع مرگ بود، بقیه تنها اشاره‌های محدودی به مرگ کرده بودند. شاید اگر نمونه کتاب‌هایی بود که با این هدف خاص به نگارش

درآمده‌اند، ابعاد مرگ در آن‌ها بیشتر برجسته می‌شد. البته در این پژوهش نگارنده به چنین کتاب‌هایی دسترسی پیدا نکرد. در نتیجه فعالیت بیشتر در زمینه‌ی نگارش کتاب‌هایی در این رابطه می‌تواند کارساز باشد.

به نظر می‌رسد موضوعاتی که در پی می‌آید، می‌تواند به نویسندگان علاقه‌مند در این حوزه کمک کند. آشکار است که کودکان برای درک بهتر مفاهیمی انتزاعی مانند مرگ به کمک عوامل محیطی نیاز دارند. بنابراین فراهم آوردن هر رسانه‌ای که بتواند برقراری روابط باز و مناسب را بین کودک و بزرگسال موجب شود تا بزرگسالان به راحتی درباره‌ی مساله‌ی مرگ با کودکان خود صحبت کنند و تعامل داشته باشند، تأثیر بسزایی در درک این مفهوم دارد. در این میان ادبیات کودک می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند. چون ادبیات کودک از آن‌چه مورد علاقه‌ی کودکان است (قصه و شعر) استفاده می‌کند و می‌تواند در قالب داستان جنبه‌های گوناگون مفهوم مرگ را برای کودکان آشکار می‌سازد. هم‌چنین کودکان وقتی کتابی را می‌خوانند، به ویژه اگر کتاب از سوی بزرگسال برای آن‌ها خوانده شود، ارتباطی اعتمادآور میان کودک و بزرگسال برقرار می‌شود (گی^۳، ۱۹۹۳). بنابراین اگر برخی کتاب‌ها در پی معرفی مفهوم مرگ به کودکان هستند، بهتر است تا حد امکان به معرفی این مفهوم با توجه به همه‌ی ابعاد آن (و با توجه به تناسب آن‌ها برای سن کودکان) بپردازند. در غیر این صورت نه تنها کودک درک درستی از آن مفهوم پیدا نمی‌کند، بلکه امکان دارد به هنگام تجربه‌ی دیگری از آن مفهوم، نسبت به بزرگسال بی‌اعتماد شود.

در پایان شایان ذکر است که فعالیت در این حوزه مستلزم در نظر داشتن این موضوع است که کشور ما سال‌ها درگیر جنگ بوده و نیز هر از چند سالی دچار بلایای طبیعی می‌شود که منجر به مرگ عده‌ای از هموطنان می‌گردد و کودکان از طریق رسانه‌هایی مانند تلویزیون صحنه‌هایی دل‌خراش از مرگ را شاهد هستند. بنابراین کتاب‌های داستان باید کودکان را به گونه‌ای ظریف و دور از هراس با ابعاد گوناگون مرگ آشنا سازند.

۵. محدودیت‌ها و پیشنهادها

مهم‌ترین محدودیتی که در این پژوهش نگارنده با آن روبه‌رو شد، نبود مرجعی بود که

به معرفی دقیق و علمی درون‌مایه‌ی کتاب‌های داستان کودکان پرداخته باشد. در واقع اگر فهرستی دقیق و کامل از کتاب‌ها بر پایه‌ی نوع درون‌مایه‌ی آن‌ها در دسترس باشد کار پژوهشگرانی که به بررسی کتاب کودکان بر پایه‌ی نوع درون‌مایه آن‌ها می‌پردازند، به مراتب راحت‌تر و دقیق‌تر می‌شود و به نمونه‌ی کامل‌تری دست پیدا می‌کنند. در همین باره لازم به ذکر است که در به‌کارگیری کامل توجیه‌های یافته‌های این پژوهش، که پیش از این گفته شد، به دلیل این‌که نمونه‌ی پژوهش از نوع در دسترس بوده است، باید جانب احتیاط را نگه داشت.

در پایان شایسته‌ی یادآوری است که بررسی کتاب‌های تصویری کودکان با توجه به مفهوم مرگ و مقایسه‌ی نوع ارائه‌ی این مفهوم در کتاب‌های تصویری با کتاب‌های داستان و شعر و تناسب آن‌ها با توجه به سن کودکان می‌تواند مطالعات در این زمینه را گسترش دهد. همچنین بررسی تأثیر این نوع داستان‌ها بر شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی در کودکان نیز می‌تواند سودمند باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Poling & Hupp
2. Willis
3. Christian
4. Speece & Brent
5. Wolfelt
6. Bosticco & Thompson
7. Siegel & Gorey
8. Corr
9. Nagy
10. Johnson
11. Davis
12. Evans, Poling & Mull
13. Guy

منابع

Bosticco, C. and Thompson, T. (2005). The role of communication and story telling in the family grieving system. *The journal of family*

- communication*, 5, 255-278.
- Christian, L. G. (1997). Children and death. *Young children*, 52(4), 76-80.
- Corr, C. A. (2004). Bereavement, grief and mourning in death related literature for children. *Omega: The journal of death and dying*, 48, 337-363.
- Davis, G. L. (1986). A content analysis of fifty-seven children's books with death themes. *Child study journal*, 16, 39-54.
- Evans, E. M., Poling, D. A. and Mull, M. S. (2001, April). *Confronting the existential questions: Children's understanding of death and origins*. Poster session presented at the Biennial Meeting of the Society for Research in Child Development, Minneapolis, MN.
- Guy, T. (1993). Exploratory study of elementary-aged children's conceptions of death through the use of story. *Death studies*, 17, 27-54.
- James, K. (2009). *Death, gender and sexuality in contemporary adolescent literature*. New York: Routledge.
- Johnson, J. (2004). Historical perspectives and comments on the current status of death related literature for children. *Omega: The journal of death and dying*, 48, 293-305.
- Nagy, M. (1948). The child's theory concerning death. *Journal of genetic psychology*, 73, 3-27.
- Poling, D. A. and Hupp, J. (2008). A content analysis of children's death literature. *The journal of genetic psychology*, 169 (2), 165-172.
- Siegel, K. and Gorey, E. (1994). Childhood bereavement due to parental death from acquired immunodeficiency syndrome. *Developmental and behavioral pediatrics*, 15(3), 66-70.
- Speece, M. W. and Brent, S. B. (1984). Children's understanding of death: A review of three components of a death concept. *Child development*, 55, 1671-1686.
- Willis, C. A. (2002). The grieving process in children: strategies for Understanding, educating, and reconciling children's perceptions of death. *Early childhood education journal*, 29 (4), 221-226.
- Wolfelt, A. D. (1991). *A child's view of grief*. Fort Collins, Co: Companion Press.

